



- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: سید شاهرخ
- مدیرمسئول: سید مرتضی موسوی مهر
- سردبیر: سید مسعود طالع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی: ۱-۵ ۸۸۸۸ ۳۷۲-۵۱
- نمایر: ۰۳۸۴۹۰۳۸۴-۵۱
- روابط عمومی: ۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۷۸۹

SHAHRARANEWS.IR

۴شنبه

۱۴۰۳/۰۳/۱۴ جمعه یازدهم شهریورماه ۱۳۹۷

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میتوان نامۀ اخلاق حرفه‌ای



دمای هوای مشهد

۵۱٪ رطوبت

۲۰-°C ↓ ۹۰°C ↑

صبح ۱- ظهر ۷- عصر ۱- شب ۴-

اوقات شرعی مشهد

- اذان ظهر ۱۱:۲۱:۵۶ نیمه شب شرعی ۲۲:۳۶:۵۸
- غروب آفتاب ۱۶:۱۶:۲۲ اذان صبح فردا ۰۴:۵۸:۱۹
- اذان مغرب ۱۶:۳۶:۳۷ طلوع آفتاب فردا ۰۶:۲۸:۲۰

حضرت فاطمه زهرا(س)

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ قُوَّةً فِیْ عِبَادَتِكَ وَ تَبَصُّرًا فِیْ کِتَابِکَ وَ فَهْمًا فِیْ حُکْمِکَ

خداوند! از تویی خواهیم نیرو در عبادت و بندگی ات را، بصیرت و بینش در قرآنت را وفهم و درک در احکام تو را.

البلد الامین کفعمی، ص ۱۰۱

کتابخانه

زیست حکیمانه زیر سایه ام ابیها(س)

رهنمودهای حکیمانه‌ای را که درباره نماز، دعا و تسبیحات، از حضرت فاطمه زهرا(ع) روایت شده‌اند، پیش روی مخاطب قرار داده و اما در بخش پنجم و آخرین کتاب که «حکمت‌های سیاسی» نام دارد بررسی شده که چگونه فاطمه زهرا(ع) برای دفاع از ولایت علوی و رهبری سیاسی، الهی امیرمؤمنان(ع) و روشنگری برای آیندگان، همه توان خود را به‌کار گرفته است. تا آنجا که در این راه، در جوانی به شهادت رسیده و نخستین شهید راه ولایت شده است.

کتاب «حکمت‌نامه فاطمی» به کوشش مرحوم محمد مهدی ری شهری به زبان عربی گردآوری شده و محمد مرادی نیز آن را در ۷۹۹ صفحه به فارسی ترجمه کرده است. این کتاب با تمسک به قرآن و حدیث شخصیت آن حضرت را بررسی کرده است. «حکمت‌نامه فاطمی»، شامل درآمد و پنج بخش، نوزده فصل و سه تحلیل است. ابتدای کتاب کوتاه‌از زندگی فاطمه(ع) از تولد تا شهادت پیش روی مخاطب است. سپس در بخش اول فضائل حضرت زهرا(س) را می‌خوانیم، عنوان بخش دوم «حکمت‌های خانوادگی» است که شامل سه فصل است. فصل نخست آن درباره ازدواج حضرت زهرا(س) و حضرت علی(ع) است و فصل دوم، بر مبنای احادیث ائمه گزارشی است از حکمت‌هایی که در زندگی یک خانواده نمونه می‌توان آموخت و فصل سوم نیز درباره تربیت فرزند است. بخش سوم کتاب درباره حکمت‌های اخلاقی و عملی حضرت فاطمه(س) است که در سه فصل، رهنمودهای حکیمانه فاطمی را درباره اخلاق و رفتار پسندیده و ناپسند، بیان کرده است. بخش چهارم کتاب نیز با عنوان «حکمت‌های عبادی»

فاطمه زهرا(ع) خطبات از حسن چمن خواجه

چکامه

مردیم از فراق تو

گهواره نیست کودکی ات را فلک که هست / فرمانبر تو نیست سما تا سمک که هست
وقتی به خواب می‌روی ای کوثر کثر / لایبی خدیجه نباشد، ملک که هست
آن روزی سه روزه نیازی به نان نداشت / ای زخمی محبت عالم! نمک که هست
وقتی حضور گریه تو را آب می‌کند / اشک علی نشسته برای کمک که هست
نقش کبود شانه‌ات از ضربه‌های در / بر شانه شبان سیه نیست حک؟ که هست
مردیم از فراق تو دل با چه خوش کنیم؟ / قبری که نیست از توبه جا؟ یا فدک؟ که هست

غلامرضا شکوهی

نغمه فاطمی

بانوی مکه و منا عروس مروه و صفا

قطعه «بانوی مکه و منا، با صدای علی‌رضا عصا، ادای دینی به بانوی دوعالم حضرت فاطمه زهرا(س) است. شاعر این ترانه علی‌معلم دامغانی و آهنگ‌ساز آن فؤاد حجازی است. در بخشی از این ترانه آمده است:

اگر قدر اگر قصای می‌دونه / درد دل شکسته تو کی می‌دونه / غیر علی مرتضی کی می‌دونه / راز نگاه خسته تو کی می‌دونه / بانوی مکه و منا عروس مروه و صفا...

برای دریافت این قطعه کد را اسکن کنید.

روضه دوم

کنار بوته یاس زیر درخت انجیر

هر سال همین موقع ها که می‌شود، به سراغ زیر زمین خانه پدری می‌رویم. دیک مسمی «امنی» را با گاز پلویز از گوشه زیر زمین، زیر میز پینگ پنگ بیرون می‌آوریم. دو سه نفری سرش را می‌گیریم و به داخل حیاط می‌آوریم تا آبی به آن بزنیم. سروصدا و هیاهوی بیرون کشیدن دیک و از پله بالا آوردن لوازم، مادر را با همان چادر گل ریز نخ‌اش از پای سجاده روی بهار خواب می‌کشاند. کوچک و بزرگ می‌دانیم طبق روال هر ساله باید بساط شله‌زردپزان را زیر درخت انجیر کنار بوته یاس به راه اندازیم. همان طور که دیک مسمی را زب‌مالی می‌کنم تا خاک یک‌ساله اش برود و برق به تنه‌اش بیفتد. در دهنم شمارش معکوس می‌کنم که الان مادرم همان جمله تکراری را می‌گوید: «همان جا بذارید، کنار بوته یاس، زیر درخت انجیر، با همان مقنعه چانه‌دار و چادر نمازش که بیشترش را زیر بغلش جمع کرده، یکی یکی پله‌ها را پایین می‌آید. تمام ورزش را به نرده‌ها می‌اندازد. گاهی تسبیح شاه مقصودش به گل‌های قفروزه نرده گیر می‌کند اما مصر است که از نزدیک به امور رسیدگی کند. با هر تکانی که می‌خوریم می‌گوید، صلوات بفرستید. دهاتنان را با ذکر «یا زهرا، عطا‌گین کنید و خدا را شاکر باشید که امسال هم قسمت‌مان شد نذرمان را ادا کنیم. صدای اذان ظهر از مسجد سر کوچه چنان به گوش می‌رسد که انگار بلندگوی آن روی یکی از شاخه‌های درخت انجیر نصب شده است. لبه تخت می‌نشیند. از تک‌تک دست‌اندرکاران می‌خواهد که وضو بگیرند. نماز ظهر و عصرش را روی بهار خواب می‌خواند و با کتابچه حدیث کسا پای دیک می‌آید. حدیث کسا که تمام می‌شود همان طور رو به قبله زیارت‌نامه حضرت زهرا(س) می‌خواند. ما هم نوبتی دیک را هم می‌زنیم. طبق روال هر سال زعفران روی برنج‌های پخته شده را می‌دهد و شله‌زرد را دم می‌کند. در این بین نمازهای مستحبی می‌خواند. طولی نمی‌کشد همان‌طور که دعای فرج زیر لب زمزمه می‌کند از پدرم می‌خواهد با صلوات سر دیک را بردارد. چند ثانیه به تصویر زعفران دم‌کشیده روی سطح شله‌زردها خیره می‌شود و با اشک‌هایی که امان هیچ صحبتی را نمی‌دهند، شله‌زرد را هم می‌زند و اولین کاسه چینی گل‌سرخ را بر می‌کند.



روزنامه‌نگار
ماریجه ارزماسشتی

روضه سوم

یک دانه یاقوت

می‌چکید، دست به دامن مادرش شده بودم که اگر لایقم، یک دانه انار توی دلم سبز شود. گفته بودم هرچه هزینه برای دکتر و دوا باشد می‌گذارم توی جیبم می‌روم کربلا حالا دکتر داشت برابیم اما و اگر می‌آورد. سوز سردی عین شلاق به صورتم می‌خورد. دلم می‌خواست توی دامن کسی گریه کنم. باید شبانه خودم را می‌رساندم اولین سونوگرافی نزدیک مطلب. نرسیده به خیابان اصلی، عین آدم‌های خواب‌نما، بی‌اختیار کشیده شدم سمت بخار کتری ایستگاه صلواتی. دست بردم سمت استکان کمرباریک توی سینی، داغی چای.

روضه چهارم

چرا فاطمه، فاطمه است!؟

روزی در مجلسی با حضور لوئی، از «مریم» سخن می‌گفت. گفت: هزار و هفتصد سال است که همه سخنوران عالم درباره مریم داد سخن داده‌اند. هزار و هفتصد سال است که همه فیلسوفان و متفکران ملت‌ها در شرق و غرب، ارزش‌های مریم را بیان کرده‌اند. هزار و هفتصد سال است که شاعران جهان، در ستایش مریم همه ذوق و قدرت خلاقه‌شان را به‌کار گرفته‌اند. هزار و هفتصد سال است که همه هنرمندان، چهره‌نگاران، پیکره‌سازان بشر در نشان دادن سیما و حالات مریم هنرمندی‌های کرده‌اند. اما مجموعه گفته‌ها و اندیشه‌ها و کوشش‌ها و هنرمندی‌های همه در طول این قرن‌های بسیار، به اندازه این یک کلمه توانسته‌اند عظمت‌های مریم را باز گویند که: «مریم مادر عیسی است.» و من خواستم با چنین شیوه‌ای از فاطمه بگویم، باز درماندم.

روضه اول

مرور اندوه مرد

من یک خانواده کوچک دوست داشتمی می‌شناختم که توی یک شهر قشنگ و دوست‌داشتنی زندگی می‌کردند. این خانواده چهار فرزند داشتند و منتظر پنجمی بودند. خانه کوچکشان بغل مسجد بود و هر روز صدای بازی بچه‌ها هوریز می‌کرد توی حیاط مسجد. زن هرچه که می‌پخت اول سهم همسایه‌ها را کنار می‌گذاشت. مرد کارآفرین بود، توی این سی و چند سال عمرش چندتا جاه حفر کرده بود. کلی باغ طراحی کرده و ساخته بود. ورزشکار بود و توی فنون رزمی هم خیلی تبحر داشت. مرد توی جنگ چندباری جانباخته شده بود. و با توجه به منصب پدر همسرش که پسر عمویش هم بود، می‌توانست با مدارک جانبازی و تخصص و توان مدیریتی که داشت کلی درآمد داشته باشد کلی مقام و پست داشته باشد. ولی کار خصوصی و شخصی را دنبال کرد و حواسش به مردم بود. دوشنبه بود، پدر همسرش چند وقتی بود ناخوش بود. دوش را خلوت کردند، دختر مرد و نوه‌هایش کنارش بودند. پدر همسر، حاکم آن دیار بود و گفت قلم و کاغذ بیاورید چیزی یادگار بنویسم. یکی از آن‌ها گفت: هذیان می‌گوید. مرد از نوشتن پشیمان شد. برای بار چندم گفت که وقتی من رفتم دامادم، پسر عمویم، پدر نوه‌های من جانشین من است و نشد... یعنی می‌شد که بشود ولی نگذاشتند. بگذریم. چند ماه بعد، مادر همین خانواده شب‌ها می‌رفت در خانه همه مردمان شهر. یادآوری می‌کرد حرف‌های پدرش را. واقعه غدیر را. جانشینی را ولی انتکار کل شهر آنرا می‌رفته بودند. یک آنرا می‌تزیق شده. حق شوهرش را خورده بودند و یکی را گذاشته بودند برای حکمرانی. ولی به رای و تأیید و بیعت شوهرش نیاز داشتند. علی باید می‌پذیرفت، بی بیعت علی این کودتا یک قران هم نمی‌ارزید. علی و چند نفر دیگر در خانه متحصن شده بودند. به نشانه اعتراض مسجد نمی‌آمدند.

آن‌ها که به دنبال کودتا بودند بالاخره رفتند و فرمان هجوم به خانه علی را گرفتند. بقیه‌اش را من رفیق ندارم بنویسم. سر انگشت‌هایم مثل شمع آب می‌شود و جگرم کیاب دل را باید در مصیبت مادر خاکستر کرد و سوخت. باید سوخت آن‌گونه که خودش پشت در من را چه به نوشتن از این مادر.

آزاده چشمه‌سنگی
نویسنده

مقصوده منیر نثار
روزنامه‌نگار